



نقدی بر دلایل وهابیان در شرک‌انگاری استغاثه

به غیر خدا

سعید غلام‌زاده*

رحیم صبور**

چکیده

وهابیان بر این باورند که استغاثه به مخلوق زنده غایب و میت و همچنین استغاثه به مخلوق زنده حاضر در امور کلان، مانند شفا خواستن، شرک در ربوبیت و عبادت است. محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش پیوسته برای اثبات ادعایشان به برخی از آیات قرآن استدلال کرده‌اند، این درحالی است که این آیات با ادعای وهابیان بیگانه است. در حقیقت آیات مورد استدلال وهابیان مربوط به عبادت‌های «الْهة من دون الله» توسط مشرکان است. مشرکان صریحاً مدعوهای خود را معبود و الهه می‌خواندند، درحالی که هیچ یک از مسلمانان اهل استغاثه به هیچ وجه مستغاثان و مدعوهای خود را الهه من دون الله ندانسته‌اند و نمی‌دانند. بنابراین تطبیق آیات مشرکان بر مسلمانان، مردود است.

کلیدواژه‌ها: استغاثه به غیر خدا، دعا، شرک، دلیل عقلی، دلیل نقلی.

* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام).

** دانشجوی دکترای نقد و هابیت دانشگاه ادیان، سطح سه حوزه علمیه قم.

مقدمه

وهابیان حاجت‌خواهی از پیامبر اکرم ﷺ، ائمه و صالحان را عملی مشرکانه می‌خوانند و آن را بدترین و بزرگ‌ترین نوع شرک و خط مقدم جنگ با توحید توصیف می‌کنند. از نظر این جماعت، مسلمانی را که به پیامبر و ائمه استغاثه می‌کند باید توبه داد و در صورت پرهیز از توبه باید او را کشت. شروطی که وهابیان برای استغاثه مشرکانه معرفی می‌کنند؛ در هیچ آیه و روایتی تصریحاً یا حتی تلویحاً بیان نشده است و این درحالی است که آن‌ها مدعی‌اند استغاثه، بزرگ‌ترین مصداق شرک و مبارزه با آن مهم‌ترین بخش دعوت پیامبر اکرم ﷺ بوده است.

نکته دیگری که در اینجا باید افزود آن است که وهابیان برای موجه ساختن دیدگاه خود به آیات متعددی از قرآن استناد می‌کنند که هر یک ابهام و نقد مخصوص خود را دارند؛ لکن نکته تأمل‌برانگیز آن است که حتی در آیه یا روایتی به‌روشنی نیامده است که «طلب حاجت از غیر خدا شرک است.» چگونه ممکن است مهم‌ترین پیام دین به‌صراحت و روشنی نه در کلام خدا آمده باشد، نه در کلام رسول خدا و نه در کلام صحابه‌ای که طلیعه‌دار مبارزه با شرکی بودند که بنا به ادعای وهابیان، اصل و اساس آن درخواست از غیر خدا بوده است.

وهابیان با طرح ادله باطل خود بعضاً امر را بر افراد ساده‌اندیش مشتبه کرده‌اند و با سخنانی عوامانه و اغراق‌آمیز قلوب برخی را از توجه به رسول خدا و ائمه و دیگر اولیا منحرف می‌سازند، به‌همین علت ضرورت نفی و رد ادله مطرح‌شده از سوی این جماعت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

هرچند که کتب متعددی در رد افکار وهابیان نگاشته شده است؛ اما در این نوشته سعی شده است تا دلایل اصلی استناد‌شده وهابیان اعم، از آیات و روایات و استدلالات عقلی و منطقی، با نگاهی تحلیلی بررسی و رد شود و پاسخ‌هایی جدید به برخی از استدلال‌های آن‌ها داده شود.

ازجمله کتاب‌های نگاشته‌شده در این زمینه می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

۱. الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية، نوشته سلیمان بن عبدالوهاب (برادر محمد بن عبدالوهاب)؛
۲. منهج الرشاد لمن أراد السداد، نوشته شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، از معاصران محمد بن عبدالوهاب (نخستین اثر مکتوبی که توسط عالمان شیعه در رد افکار محمد بن عبدالوهاب نوشته شده است).
۳. كشف الإرتياب في اتباع محمد بن عبدالوهاب، نوشته سید محسن امین، عالم شیعی؛

۴. اثین وهابیت، نوشته جعفر سبحانی.

عالمان وهابی دیدگاه خود در باب استغاثه را چکیده دعوت انبیا و برآمده از همه منابع دینی می‌دانند، حتی مدعی‌اند که عقل به‌روشنی بر مشرکانه بودن استغاثه به غیر خدا دلالت می‌کنند. وهابیان برای نفی استغاثه به غیر خدا و اثبات مشرکانه بودن آن به دلالی از آیات و روایات و دسته‌ای از استدلال‌ات عقلی متوسل شده‌اند که به بررسی هریک خواهیم پرداخت.

معنی‌شناسی استغاثه

استغاثه، مصدر باب استفعال از ریشه غوث است. باتوجه به اینکه معنای اصلی و غالبی باب استفعال، طلب است، استغاثه به معنای طلب غوث خواهد بود. زبیدی در تعریف معنای استغاثه چنین می‌نویسد: ^۱ «استغاثه به معنای طلب غوث است که عبارت است از رهایی از سختی و مصیبت و نیز کمک برای نجات از سختی‌ها.»^۲

معرفی و نقد ادله نقلی

استدلال به آیات و روایات، مهم‌ترین بخش تلاش وهابیان برای موجه ساختن دیدگاه خود در باب استغاثه به اولیا و انبیا را تشکیل می‌دهد. آیات و روایات مورد استناد وهابیان

۱. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۳۱۴.

۲. الاستغاثة: طلب الغوث، وهو التخليص من الشدة والنقمة، والعون على الفكاك من الشدائد.

از نظر دلالت بر معنای مدّ نظر آن‌ها یکسان نیستند و بلکه می‌توان آن‌ها را در سه گروه دسته‌بندی کرد.

الف. آیات و روایات دال بر عبادی بودن درخواست از غیر خدا

معروف‌ترین و اساسی‌ترین دلیل وهابیان آیات و روایاتی هستند که بر این معنا دلالت می‌کنند که «دعا» یک عبادت است و این نتیجه را به دست می‌دهند که درخواست از هر کس عبادت او خواهد بود.

۱. «الدعاء هو العبادة»؛ «همانا دعا فقط عبادت است.»^۱

این حدیث، مهم‌ترین دلیل وهابیان است. آن گونه که از ظاهر این روایت برمی‌آید دعا و درخواست، یک عمل عبادی است و داعی با درخواست کردن، مدعو را عبادت می‌کند.

۲. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ «و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید و اگر بخوانیدم دعایتان را اجابت می‌کنم؛ قطعاً کسانی که از روی تکبر از عبادت من سر باز می‌زنند به زودی خوار و ذلیل وارد دوزخ خواهند شد.»^۲

در این آیه خدا به جای اینکه بگوید هر کس از دعای من روی گرداند، فرموده است هر کس از عبادت من روی گرداند و این نشان می‌دهد که دعا عبادت است و نتیجه‌اش این است که «دعای غیر الله» «عبادت غیر الله» و عملی مشرکانه خواهد بود.^۳

۳. «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ»؛ «کیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسانی را می‌خواند که تا روز قیامت او را اجابت نمی‌کنند و از دعای پرستندگان خویش غافل و بی‌خبرند؟ و چون مردم از گورها برانگیخته شوند و به‌سوی محشر روانه گردند، معبودانِ اهل شرک، دشمنِ پرستشگران خود شوند و

۱. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۶.

۲. سورة غافر، آیه ۶۰.

۳. ابن عثیمین، محمد، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۲۶۱.

با تبّری از آنان به عبادتشان کافر گردند.^۱

این آیه نیز همانند آیه قبل بر عبادی بودن دعا دلالت دارد با این تفاوت که آیه قبل «دعاء الله» را «عبادت الله» معرفی می‌کرد و این آیه «دعاء غیر الله» را «عبادت غیر الله» می‌نامد.

۴. ﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا فَلَمَّا اعْتَرَاهُمْ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾؛ «و از شما و آنچه غیر خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم و پروردگارم را می‌خوانم و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی‌پاسخ نمانم! هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم.»^۲

از آیات این دسته چنین برمی‌آید که درخواست حاجت کردن، عبادت است و بنابراین درخواست از غیر خدا پرستش غیر خدا و عملی مشرکانه است.

بررسی و نقد

به‌منظور بررسی استدلال وهابیان به این آیات و روایات باید عبادت بودن دعا را تحلیل و نقد کرد تا عیار این استدلال مشخص شود.

۱. دعا، عبادت مشروط

دعا فقط در صورتی عبادت است که داعی، مدعو را رب و اله خود بداند؛ حتی سجده کردن و به خاک افتادن در مقابل کسی یا چیزی به‌خودی‌خود عبادت قلمداد نمی‌شود. سجده ملائکه بر حضرت آدم و سجده یعقوب نبی بر فرزندش یوسف به‌روشنی گواه بر این مطلب‌اند. برخی از وهابیان درباره این سجده‌ها نوشته‌اند که این سجده‌ها شریعتی است که خدا در یک دوره خاص تشریع کرده است و از هر سجده‌ای لازم نمی‌آید که عبادت باشد؛ زیرا مشخص است که خدا عبادت غیر را برای هیچ‌کس در هیچ زمانی تشریع

۱. سورة احقاف، آیه ۶.

۲. سورة مریم، آیه ۴۸.

نمی‌کند.^۱ ابن تیمیه نیز همین معنا را مورد توجه قرار داده است که هر سجده‌ای مستلزم عبادت مسجودله نخواهد بود.^۲ پس از اینکه مشخص شد عبادی بودن اعمال به ظاهر آن‌ها بستگی ندارد، در مرحله دوم به دنبال یافتن شروط عبادی بودن اعمال برآییم.

شوکانی در تبیین سجده عبادی می‌گوید: سجده فقط در صورتی عبادت است که سجده‌کننده، فردی را که در برابر او به خاک افتاده است رب و صاحب اختیار خود بداند.^۳ «بن باز نیز، ترسی را عبادت می‌داند که از سر اعتقاد به ضار و نافع بودن کسی یا چیزی باشد.^۴ بنابراین یکی از شروط عبادی بودن اعمال، اعتقاد به ربوبیت است. شرط دیگر آن، اعتقاد به الوهیت است. یعنی انسان با اعتقاد به اینکه کسی یا چیزی لایق پرستش است و معبود اوست، به او عرض حاجت کند.

خداوند در قرآن، دعا و درخواستی را سبب کفر می‌داند که با اعتقاد به الوهیت مدعو باشد:

۱. ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾؛ «و هر کس همراه با خدا، اله دیگری را بخواند که برای آن هیچ برهانی ندارد، حسابش فقط با پروردگارش خواهد بود. حقیقت این است که کافران به سعادت نمی‌رسند.»^۵

۲. ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾؛ «مبادا باوجود خدا، اله دیگری را بخوانی که در این صورت از عذاب‌شدگان خواهی شد.»^۶

این آیات، دعا و کمک‌خواهی را آنگاه کفرآمیز، می‌داند که داعی، اعتقاد به معبود و اله بودن مدعو داشته باشد. در مجموع می‌توان گفت که اعتقاد به ربوبیت و الوهیت مدعو باعث عبادی شدن یک امر می‌شود.

۱. الهذیل، شبهات المبتدعة فی توحید العبادة، ج ۱، ص ۶۰۹.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۳۶۰.

۳. شوکانی، محمد بن علی، السبیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، ص ۹۷۹.

۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، شرح ثلاثة اصول، ص ۵۳-۵۱.

۵. سورة مؤمنون، آیه ۱۱۷.

۶. سورة شعراء، آیه ۲۱۳.

۲. تعارض برداشت وهابیان با تعریف آن‌ها از عبادت

وهابیان عبادت را به «غایت حب و ذل» تعریف می‌کنند^۱ اما تفسیر آن‌ها از این آیات و روایات با این تعریف در تعارض است. فرض کنید جوانی که با همان درجه از حب و ذلی که از پدرش خرید ماشین شخصی را مطالبه می‌کند، از روح یکی از اولیای الهی چنین چیزی را درخواست کرده است و مثلاً می‌طلبد که در قرعه‌کشی یک دستگاه ماشین برنده شود براساس تعریف عبادت از منظر وهابیان در هیچ‌یک از دو درخواستش غیرخدا را عبادت نکرده است؛ زیرا هر دوی این درخواست‌ها از نظر میزان حب و ذل نسبت به مدعو در یک سطح قرار دارند؛ لکن براساس تفسیر وهابیان از این آیات و روایات در درخواست دوم، غیرخدا را پرستیده و مشرک شده است.

۳. تعارض دلیل و دیدگاه وهابیان و تخصیص بی‌دلیل

وهابیان درخواست حاجات عادی از زنده حاضر را جایز می‌دانند؛ درحالی‌که این آیات و روایات مذکور از این نظر که مدعو، زنده حاضر باشد یا زنده غایب یا مُرده، مطلق است و در هیچ آیه و روایت دیگری نیز اطلاق این روایت تقیید نخورده است. در واقع اگر تفسیر وهابیان از این روایت درست باشد، درخواست از زنده حاضر در امور عادی نیز عبادت و عملی مشرکانه خواهد بود؛ درحالی‌که حتی وهابیان نیز این نوع استمداد از غیرخدا را جایز می‌دانند.

ب. آیات مشتمل بر معنای شرک

بخش قابل توجهی از مستندات وهابیان آیاتی هستند که از آن‌ها این گونه به دست می‌آید که شرک مشرکین به دلیل دعا و درخواست آن‌ها از غیرخدا بوده است:

۱. «الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ»؛ «کسانی که به جای او می‌خوانید به اندازه پوستی از هسته خرما را هم به حقیقت مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید دعوت

۱. «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك»؛ ابن عبد الوهاب نجدی، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، دار الحديث الخيرية، مكة المكرمة، بی تا. ص ۷

شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند به شما جواب نمی‌گویند و در روز قیامت شرک‌تان را انکار خواهند کرد.»^۱

استدلال به آیه این است که آن شرکی که مدعوین (بت‌ها) در قیامت انکار می‌کنند، دعاها و درخواست‌هایی است که مشرکین در این دنیا از آن‌ها طلب کرده‌اند.^۲

۲. ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدَّأكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ﴾؛ «آن روز که آن‌ها را ندا می‌دهد (و می‌گوید) کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟! می‌گویند (پروردگارا) ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم! و همه آنچه را که قبلاً می‌خواندند محو و گم می‌شوند.»^۳

خدا در این آیه، کسانی را که مشرکان از آن‌ها طلب حاجت می‌کردند شریک خود می‌نامد. این بدان معناست که استمداد کردن از غیرخدا درواقع شریک قرار دادن برای خداست.

۳. ﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾؛ «هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به‌سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به‌سبب آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد.»^۴

به قرینه مقابله صدر و ذیل آیه مشخص می‌شود که مراد از شریک قرار دادن برای خدا که در آخر آیه آمده است پرهیز از درخواست از خدا و توجه به غیرخداست.

بررسی و نقد

استدلال به آیات فوق‌الذکر آنگاه تمام و صحیح خواهد بود که اولاً این آیات به مسئله طلب و درخواست و خصوصاً به درخواست از غیرخدا مربوط باشند، ثانیاً طلب از غیرخدا

۱. سورة فاطر، آیات ۱۴-۱۳.

۲. مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز رحمه الله المؤلف: عبد العزیز بن عبد الله بن باز، ج ۲ ص ۳۹۰.

۳. سورة فصلت، آیات ۴۸-۴۷.

۴. سورة زمر، آیه ۸.

به‌تنهایی و بدون قید و شرط یا ضمیمه خاصی مراد باشد.

۱. عدم ارتباط موضوعی

در هیچ‌یک از این آیات از ریشه‌های «طلب»، «سؤال»، «استغاثه» و مانند آن که صریح در معنای مذکور هستند استفاده نشده است. آنچه در این آیات نهی شده است و احیاناً مشرکانه خوانده شده است، پرستش غیرخداست و نه طلب حاجت از غیرخدا. آیات استنادشده و هابیان یا اساساً ارتباطی به مسئله طلب حاجات ندارند و به موضوع پرستش غیرخدا مربوط‌اند یا چنانچه به طلب حاجت مرتبط باشند، صرفاً به طلب حاجت از خدا مربوط می‌شوند و هیچ حکمی نسبت به طلب از غیرخدا صادر نمی‌کنند و بنابراین خشت اول استدلال و هابیان که همان ارتباط موضوعی آیات باشد، منتفی است.

۲. تعارض ادله و هابیت با مدعا و مبانی آنها

همان‌طور که در بررسی ادله قبلی گذشت در اینجا نیز آیات و روایاتی که و هابیان بدان‌ها استناد می‌کنند، همگی عام و مطلق هستند و هرگز در آیات و روایات دیگر عموم و اطلاق آنها تخصیص یا تقیید نخورده است؛ لذا شمول معنایی این آیات حتی طلب حاجت عادی از زنده حاضر را که و هابیان جایز می‌دانند دربرگرفته و بر مشرکانه بودن آن نیز دلالت می‌کنند. درحالی‌که هیچ شکی در جواز طلب حاجت عادی از زنده حاضر وجود ندارد.

۳. فقدان دلیل صریح بر مشرکانه بودن استغاثه

اگر استغاثه به غیرخدا عملی شرک‌آمیز می‌بود، خدا و رسول این حقیقت را به‌صراحت، شیوایی و سادگی بیشتر از آنچه در آثار و هابیان آمده بیان می‌کردند. مسلمانانی که در شب و روز با آیات قرآن و روایات نبوی مانوس بوده‌اند حداقل تا ظهور محمد بن عبدالوهاب چنین معنایی را در کلام خدا و رسول نیافتند و حتی بعد از آن هم به‌جز پیروان او هیچ مسلمانی مشرکانه بودن استغاثه را از آیات قرآن و روایات نبوی فهم نکرده است.

۴. فقدان شروط

چنانچه بپذیریم که آیات مذکور دلالت بر مشرکانه بودن استغاثه به غیر خدا دارند، باید گفت همان طور که پیش از این گذشت، دعا و درخواستی شرک آلود است که برآمده از اعتقاد به ربوبیت و فاعلیت مستقل برای مدعو باشد؛ اما اگر داعی با این اعتقاد که خدا به مدعو، علم و قدرتی ویژه داده است که او را توانمند می سازد تا حاجت های بزرگ را شنیده و برآورده کند و از او طلب کمک کند به هیچ وجه با این کار، غیر خدا را در ردیف خدا یا همانند و شریک او قرار نداده است.

ج. آیات و روایات ناهی از استغاثه به غیر خدا

برخی دیگر از آیات مورد استناد وهابیت به درخواست حوائج از خدا امر می کنند و بیان می کنند که از کسی جز خدا نباید استمداد کرد:

۱. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛

۲. ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع و در پنهانی، بخوانید. (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی دارد و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید. به راستی که رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است.»^۱

۳. ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ «پس ای مؤمنان، خدا را درحالی که عبادت خود را ویژه او ساخته اید بخوانید.»^۲

۴. ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾؛ «مبادا باوجود خدا، غیر خدا را بخوانی که در این صورت از عذاب شدگان خواهی شد.»^۳

۱. سورة اعراف، آیات ۵۶-۵۵.

۲. سورة غافر، آیات ۱۴ و ۶۵؛ سورة اعراف، آیه ۲۹.

۳. سورة شعراء، آیه ۲۱۳.

بررسی و نقد

اولاً ارتباط موضوعی برخی از این آیات و روایات (موارد ۳ و ۴) به مسئله درخواست از غیرخدا محل تردید است، ثانیاً آنچه در این آیات نهی شده است دعایی است که همراه با اعتقاد به الوهیت مدعو باشد. لکن نکته اصلی آن است که هیچ یک از این موارد بر مدعای اصلی وهابیان که مشرکانه بودن استغاثه به غیرخداست دلالت ندارند.

د. آیات و روایات دال بر بیهوده بودن استغاثه به غیرخدا

برخی از این ادله نقلی وهابیان بر ضعف و ناتوانی غیرخدا، اعم از انبیاء، ملائکه و... تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که درخواست از چنین مدعوین ضعیف و ناتوانی نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت:

۱. ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾؛ «به

مشرکان بگو فرشتگان و جئیان و آدمیانی را که به جای خدا معبود خود پنداشته‌اید بخوانید. آن‌ها نه می‌توانند گزند و محنت را از شما بزدایند و نه آن را دگرگون سازند.»^۱

۲. ﴿الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾؛ «و آن‌هایی را

که جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.»^۲

این آیات درخواست حاجت از غیرخدا را تلاش بیهوده‌ای معرفی می‌کنند که ثمره‌ای در بر نخواهد داشت.

بررسی و نقد

این آیات نه تنها بر مشرکانه بودن استغاثه به غیرخدا دلالتی ندارند؛ حتی همانند آیات قبل بر حرام بودن این عمل هم دلالت نمی‌کنند؛ بلکه صرفاً لغو و بیهوده بودن را منعکس می‌کنند. البته با توجه به اقرار ابن تیمیه بر اینکه استغاثه کنندگان به اولیا و ائمه (علیهم السلام) در مواردی حاجت‌روا می‌شوند مشخص می‌شود که استغاثه مسلمانان مشمول حکم این

۱. سورة اسراء، آیه ۵۶.

۲. سورة اعراف، آیه ۱۹۷.

دسته از آیات نیستند.^۱

استناد به قول سلف

وهاییان با این بیان که هیچ یک از صحابه، تابعین و ائمه سلف هرگز به غیر خدا استغاثه نکرده‌اند بر جایز نبودن این عمل استدلال می‌کنند:

على هذا المعنى دلت أقوال السلف و أفعالهم و لم ينقل عن أحد منهم انه دعا النبي في قبره او استغاث به فضلاً عن أن يستغيث بغيره؛^۲
اقوال و افعال سلف بر همین معنا دلالت می‌کنند و نقل نشده که هیچ یک از آن‌ها در کنار قبر پیامبر ﷺ از او کمک خواسته یا به او استغاثه کرده باشند، چه رسد به اینکه به غیر او استغاثه کرده باشند.

برخی از وهاییان نیز با استناد به حرف برخی از گذشتگان می‌گویند که سلف چنین عملی را صریحاً نفی و انکار کرده است:

و قال نعيم بن حماد: لا يستعاذ بالمخلوق و لا بكلام العباد و الجن و الإنس و الملائكة.... و قال الخلال...: ولا يجوز ان يقال اعيدك بالسماء او بالجبال و بالانبياء او بالملائكة او بالعرش او بالارض مما خلق الله لا يتعوذ الا بالله او بكلماته... و هذه الاقوال السابقة من هؤلاء الاثمة الكبار تعد من نفائس كلام السلف في هذه المساله التي هي دعاء غير الله تعالى و الاستعاذه و الاستغاثه بغيره؛^۳

نعیم بن حماد گفته است به مخلوق، کلام بندگان، جن، انس و ملائکه استعاذه نمی‌شود... و خلال گفته است: جایز نیست که گفته شود از تو به آسمان یا کوه‌ها یا انبیا یا ملائکه یا عرش یا به زمین پناه می‌برم، به جز خدا و کلمات او نمی‌توان به چیزی پناه برد... و این اقوال از این امامان بزرگ از سخنان نفیس و بارزش سلف در این مسئله که درخواست از غیر خدا و استعاذه و استغاثه به غیر خداست به حساب می‌آید.

۱. ابن تیمیة حرانی، أحمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: ناصر عبد الکریم العقل، دار عالم الکتب، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. الهذیل، عبدالله، شبهات المبتدعه فی توحید العباد، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. العروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۲۸-۴۲۶.

بررسی استدلال به ترک و قول سلف

استدلال وهابیان به فهم سلف برای اثبات شرک‌آمیز بودن استغاثه آنگاه صحیح و معتبر خواهد بود که حجیت قول سلف اثبات و پذیرفته شده باشد. درواقع وهابیان یک ادعای خود (مشرکانه بودن استغاثه) را با ادعای اثبات نشده دیگر خود (حجیت فهم سلف) اثبات کرده‌اند. با این وجود در اینجا دو تقریر مختلف دلیل مدّ نظر در دو بخش جدا مورد نقادی قرار می‌گیرند.

نقد تقریر اول (ترک استغاثه ازسوی سلف)

بهترین جواب به این ادعا آن است که سلف در این باره سکوت نکرده‌اند، بلکه مواردی از استغاثه به غیر خدا ازسوی سلف گزارش شده‌اند که نشان می‌دهد سلف این عمل را جایز می‌دانسته‌اند. برای یکی از روایاتی که دلالت بر جواز استغاثه به غیر خدا و به‌طور خاص استغاثه سلف به پیامبر اکرم دارد، روایتی است که بخاری و دیگران از عبدالله بن عمر نقل کرده‌اند. عبدالله بن عمر وقتی پایش بی‌حس شده بود (خواب رفته بود) مردی به او گفت که محبوب‌ترین فرد در نزد خود را یاد کن (بخوان) سپس ابن عمر گفت: «یا محمد» مثل اینکه از بند آزاد شده باشد: «عن أبي إسحاق عن عبد الرحمن بن سعد قال: خدرت رجل بن عمر فقال له رجل اذكر أحب الناس إليك فقال يا محمد.»^۱

با صرف نظر از پاسخ مذکور باید گفت که وهابیان معتقدند هر عملی را سلف امت ترک کرده است، ترک آن سنت و انجام آن بدعت و حرام می‌باشد که به آن «سنت ترکیه» می‌گویند. به‌منظور استفاده از ترک سلف برای اثبات مشرکانه بودن استغاثه باید چند امر تبیین و اثبات شود. اول باید اثبات شود واقعاً و یقیناً سلف چنین عملی را ترک کرده‌اند، فقدان نقل‌های تاریخی از استغاثه سلف به غیر خدا الزاماً به معنی ترک این عمل ازسوی سلف نیست؛ بلکه ممکن است سلف به پیامبر اکرم استغاثه کرده باشد؛ ولی این عمل سلف به هر دلیلی به ما نرسیده باشد. چنانچه بتوان ترک استغاثه ازسوی سلف را آن‌گونه

۱. محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الأدب المفرد، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ناشر: دار البشائر

الإسلامیة - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹، ص ۳۳۵.

که تبیین شد اثبات کرد در مرحله بعد باید اثبات نمود سلف این عمل را صرفاً به دلیل نامشروع بودن ترک کرده‌اند نه به دلیل دیگری. در تکمیل پاسخ‌های گفته شده باید افزود، در واقع بر اساس ادعای وهابیان، سکوت سلف که در مقام مبارزه با شرک و مظاهر آن بوده‌اند نشان از آن دارد که هیچ تعارضی میان استغاثه به اولیا و توحید وجود ندارد زیرا اگر غیر این بود سلف نباید سکوت می‌کردند.

نقد تقریر دوم (نهی سلف از استغاثه)

براساس مبانی فکری وهابیت و متسلفه، سلف شامل سه نسل نخست مسلمانان می‌شود^۱ و بنابراین همه یا اغلب افرادی، همچون نعیم و خلال، که در تقریر مذکور سخنشان مورد استناد قرار گرفته است، خارج از دایره سلف هستند. پاسخ دیگر اینکه در هیچ‌یک از نقل‌قول‌های مذکور کوچک‌ترین اشاره‌ای به شرک‌آمیز بودن نشده است و این نقل‌قول‌ها صرفاً بر عدم جواز دلالت دارند و مدعای اصلی وهابیان را که مشرکانه بودن طلب از غیر خداست، اثبات نمی‌کنند.

دلیل عقلی

در آثار و اقوال وهابیان، عقل به عنوان یک منبع معرفتی معتبر که احکام و ادراکات آن حتی در ساحت دین و معارف توحید نیز دارای اعتبار و ارزش هستند^۲ مورد توجه قرار گرفته است. وهابیان در مواضع مختلف به تصریح و تلویح، نامشروع و مشرکانه بودن درخواست حوائج از مقربان درگاه الهی را به عنوان یک حکم عقلی معرفی کرده و حتی برخی از آیات قرآن که به اعتقاد آن‌ها دلالت بر شرک‌آمیز بودن استغاثه به غیر خدا دارند درواقع دلیل و بیانی عقلی^۳ می‌دانند که در کلام خداوند ذکر شده است.^۴

۱. إغاثة المستفید بشرح کتاب التوحید، المؤلف: صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الطبعة الثالثة، ۱۴۲۳هـ ۲۰۰۲م ج ۲ ص ۲۸۳

۲. حامد بن محمد بن حسین بن محسن، فتح الله الحمید المجید فی شرح کتاب التوحید، ص ۱۸۷.

۳. شقیطی، محمدامین، اضاء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴. باجسیر، محمد بن عبدالله، القواعد فی توحید العبادة وما یضاده من الشریک عند أهل السنة والجماعة جمعا ودراسة، ص ۱۰۶۰.

استغاثه به غیر خدا عملی غیر عاقلانه (سفیهانه)

وهاییان می گویند که چنانچه رها کردن مخلوق قوی تر برای طلب از مخلوق ضعیف تر قبیح است (همچون کسی که شخص ثروتمند سخاوتمندی را رها کرده و به غلام ناتوان وی روی می آورد)؛ پس درباره کسی که (خدای) زنده حاضر قیوم و قادری را که ملکوت هر چیز به دست اوست، رها کند و از کسی که مالک سود و زیان خودش هم نیست کمک بخواهد چه قضاوتی می توان کرد؟^۱

۱. استدلال از طریق اختصاص عبادت به خدا

صالح بن فوزان، از عالمان وهابی معاصر، می گوید که عقل دلالت می کند که پرستش مگر برای کسی که استحقاق آن را داشته باشد شایسته نیست و یگانه کسی که چنین استحقاقی دارد خداوند متعال است و اما بنده فقیر درمانده سزاوار عبادت نیست و این دلیل عقل است همراه با دلیل شرع که عبادت و دعا فقط برای خدا است.^۲ کلام ابن فوزان درواقع یک قیاس اقتراعی شکل اول است که می توان آن را بدین صورت بازنویسی کرد: «دعا عبادت است و عبادت مخصوص خداست؛ پس دعا مخصوص خداست.»

۲. استدلال از طریق اختصاص قدرت و سمع به خدا

در ابتدا با واکاوی استغاثه تبیین می شود که این عمل مستلزم اعتقاد به توانایی های خاصی برای مدعو است؛ سپس با ارجاع به مسلمات دینی و قرآنی اثبات می شود که این توانایی ها مخصوص خداست و انتساب آن ها به غیر خدا مستلزم تشبیه مدعو به خداست که همان شرک است.^۳ آیات قرآن علم غیب را مخصوص خدا و انتساب آن به غیر خدا را درواقع شبیه کردن مخلوق به خدا می داند.^۴ این معنا صریحاً در آیات متعددی منعکس شده است که در برخی از آن ها حتی علم غیب انبیا مورد انکار قرار گرفته است:

۱. عاصمی حنبلی، عبدالرحمن بن قاسم، السیف المسلول علی عابد الرسول، ص ۶۸-۶۷.

۲. بن فوزان، صالح، إغانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳. العروسی، جیلان بن خضر، الدعاء ومنزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴. الغنیمان، علم الغیب فی العقيدة الاسلامیة، ص ۲۳۷.

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾: «بگو هیچ کس در آسمان و زمین جز خدا به غیب علم ندارد.»^۱

بررسی و نقد

در بررسی دلیل اول وهابیان که بیشتر به بیانی خطابی و عوامانه شبیه است و هیچ گونه داللتی بر مدعای وهابیان که شرک آمیز بودن این عمل است ندارد.

دومین دلیل عقلی وهابیان از دو مقدمه تشکیل شده است که کبرای آن یعنی «عبادت مخصوص خداست» مورد اتفاق همه مسلمانان است و بنابراین تکیه گاه اصلی این دلیل، صغرای آن یعنی قضیه «دعا عبادت است» می باشد. در بخش نقد ادله نقلی، برداشت و تفسیر وهابیان از حدیث «الدعا هو العبادة» بررسی و ابطال شد، لذا این استدلال فاقد اعتبار و ارزش است.

اما دلیل سوم بر دو ادعاست. ادعای اول آن است که درخواست از غیر خدا مستلزم انتساب علم غیب و قدرت خفیه (ربوبیت) به مدعو است و دوم اینکه این امور از خصایص الهی هستند.

۱. استغاثه و استلزام اعتقاد به علم غیب و قدرت خفیه

استغاثه از غایب و میت، مستلزم اعتقاد به علم غیب نیست؛ گرچه طلب حوایج از غایبان و اموات، مستلزم این اعتقاد است. اما ممکن است از راه دیگری غیر از علم غیب مانند الهام الهی و مانند آن، از حاجت داعی مطلع شود. چنانچه وهابیان در تفسیر کلام پیامبر اکرم ﷺ که فرموده اند سلام های شما (در عالم برزخ) به من عرضه می شود، می گویند که ملائکه، سلام و صلوات مسلمانان را به اطلاع پیامبر اکرم می رسانند، نه اینکه ایشان خود صدای سلام کنندگان را بشنوند.

۲. اختصاص علم غیب و قدرت خفیه به خدا

اولاً در آیات متعددی از قرآن علم غیب به غیر خدا نسبت داده شده است که معروف ترین و بارزترین نمونه آن علم غیب حضرت عیسی علیه السلام است:

۱. سورة نمل، آیه ۶۵.

﴿وَأُتِيتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْرِيونَ فِي بَيْوتِكُمْ﴾؛ «خبر می‌دهم شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید.»^۱

همچنین خداوند از قول حضرت یعقوب علیه السلام نقل می‌کند:

﴿فلما فصلت العير قال ابوهم اني لاجد ريح يوسف لولا ان تفندون﴾؛ «هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [یعقوب] گفت: "من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت ندهید."»^۲ اینکه حضرت یعقوب علیه السلام از کیلومترها دورتر بوی یوسف را استشمام می‌کند، بلاشک از مصادیق علم به غیب است.

۳. اختصاص قدرت خفیه به خدا

ادعای دیگر وهابیان در کبرای استدلال عقلی، اختصاص قدرت بر کارهای خارق‌العاده به خداست. اما برخلاف آنچه وهابیان می‌گویند، آیات قرآن صریحاً بیان می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام به اذن الهی قدرت بر شفای بیماران لاعلاج و حتی زنده کردن مردگان داشته است،^۳ و نیز در ضمن داستان حضرت سلیمان، قدرت خارق‌العاده آصف بن برخیا در احضار تخت بلقیس در یک چشم‌به‌هم‌زدن را نقل می‌کند.^۴

این حقایق قرآنی نشان از آن دارد که مخلوقات نیز می‌توانند به اذن الهی قدرت‌های خارق‌العاده‌ای داشته باشند. معنای این سخن آن است که مقدمه دوم استدلال وهابیان مبنی بر اینکه انتساب چنین توانایی‌هایی به غیرخدا سبب فروافتادن در شرک می‌شود، از اساس باطل است.

از بررسی جزء به جزء استدلال سوم وهابیان به‌دست آمد که این استدلال از آن لحاظ که هر دو مقدمه‌اش مخدوش است، مردود است و منتج به نتیجه نیست.

۱. سورة آل عمران، آیه ۴۹.

۲. سورة يوسف، آیه ۹۴.

۳. «... أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ فَتَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخَيِّي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ...» سورة آل عمران، آیه ۴۹.

۴. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» (سورة نمل، آیه ۴۰).

نتیجه

وهابیان برای توجیه دیدگاه خود مبنی بر مشرکانه بودن استغاثه به غیرخدا، به آیات متعددی از قرآن و برخی ادله عقلی استناد می‌کنند که هر یک از این استدلالات ابهام و نقد مخصوص خود را دارند؛ لکن نکته تأمل برانگیز آن است که در هیچ آیه یا روایتی به روشنی نیامده است که «طلب حاجت از غیرخدا شرک است.» چگونه ممکن است مهم‌ترین پیام دین (یعنی نهی از حاجت‌خواهی از غیرخدا) به صراحت و روشنی نه در کلام خدا آمده باشد، نه در کلام رسول خدا ﷺ، نه در کلام صحابه‌ای که طلوعه‌دار مبارزه با شرکی بودند که بنا به ادعای وهابیان، اصل و اساس آن درخواست از غیرخدا بوده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ حرانی، أحمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: ناصر عبد الکریم العقل، دار عالم الکتب، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد، بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن عبد الوہاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، مکہ مکرمہ: دار الحديث الخيرية، بی تا.
۵. ابن عثیمین، محمد، القول المفید علی کتاب التوحید، دمام: دار ابن الجوزی للنشر و التوزيع، بی تا.
۶. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بیروت، بی تا.
۷. باجسیر، محمد بن عبد الله، القواعد فی توحید العبادة وما يضاده من الشرك عند أهل السنة والجماعة جمعا ودراسة، ریاض: دار الأماجد للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۳۸ق ۲۰۱۷م.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۹. بخاری محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۱۰. بن فوزان، صالح بن عبد الله، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۱۱. بن باز، عبدالعزيز بن عبد الله، شرح ثلاثة الأصول، تحقیق: علي بن صالح بن عبدالهادي المري وأحمد بن عبدالعزيز بن عبد الله بن باز، بی جا: دار المسير، چاپ اول، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
۱۲. بن باز، عبدالعزيز بن عبد الله، مجموع فتاوى العلامة رحمه الله بن باز، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر.
۱۳. بن فوزان، صالح، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۱۴. حسین بن محسن، حامد بن محمد، فتح الله الحمید المجید فی شرح کتاب التوحید، دار المؤید، چاپ اول، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
۱۵. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مجموعة من

- المحققين، بی‌جا: دار الهداية، بی‌تا.
۱۶. شنیطی، محمدامین، **اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۷. شوکانی، محمد بن علی، **السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار**، بی‌جا: دار ابن حزم، چاپ اول.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۹. العاصمی الحنبلی، عبدالرحمن بن قاسم، **السیف المسلول علی عابد الرسول**، بی‌نا: بی‌جا، بی‌تا.
۲۰. العروسی، جیلان بن خضر، **الدعاء و منزلته من العقيدة الاسلامية**، ریاض: مکتبه الرشد، ناشرون، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
۲۱. الغنیمان، احمد بن عبدالله، **علم الغیب فی العقيدة الاسلامية**، مدینه: الجامعة الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۲. الهذیل، عبدالله بن عبدالرحمن، **شبهات المبتدعة فی توحید العبادة**، ریاض: مکتبه الرشد، ناشرون، چاپ دوم، ۱۴۳۳ق.